



بازگشت به سزاگرایی در نظام حقوق کیفری ایران

احمد احمدی^۱، جلیل غرقی^{۱*}

^۱ گروه حقوق، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران

چکیده

بازگشت به اندیشه سزاگرایی در کیفر، در پی طرح نظریه «شکست اصلاح و درمان» به عنوان هدف کانونی کیفر به ویژه در مورد حبس و کیفرها یا نهادهای مشابه آن و بسیاری ایرادات دیگر به «زندان‌گرایی در کیفر» شروع شد و به دنبال طرح و افزایش انتقادات در زمینه‌های دیگر مربوط به سیاست جنایی گسترش کمی و کیفی یافت. یکی از مهم‌ترین و محوری‌ترین این انتقادات که بیشترین تأثیر را بر بازگشت به کیفر و سایر اقدامات تشدید کنترل داشته، ناتوانی دولت در برقراری امنیت و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان از طریق جلوگیری از بزه دیده شدن خیل عظیم آنان و متوقف یا کنترل کردن نرخ رو به رشد جرایم چه در سطح ملی یا فراملی بوده است. قانون گذار ایران، در سه دهه گذشته به انگیزه کاهش جرم، در موارد مختلف، اقدام به تشدید کیفرهای قبلی یا جرم‌انگاری‌های جدید با کیفرهای سزاگرایانه نموده است. با مطالعه در پهنه قوانین جزایی ایران، می‌توان جلوه‌های رویکرد کیفرگرایی را در جرم‌انگاری، کیفرگذاری و تنظیم مواد مختلف قانون، مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: سزاگرایی، کیفر، قوانین و مقررات کیفری، نظام حقوقی ایران

مقدمه

سزاگرایی به طور قطع، کهن‌ترین دیدگاه در زمینه توجیه کیفر است. نمونه‌های فراوانی از متون دینی و غیردینی پیشینیان وجود دارند که صحت این ادعا را ثابت می‌کنند. دست‌کم قانون‌نامه حمورابی سند روشنی است که می‌تواند در این زمینه گواهی دهد؛ سندی که بسیاری از اندیشه‌های سزاگرا را در قالبی مدون و منظم بیان کرده است (نجفی ابرندآبادی و رستمی، ۱۳۹۱، ص ۴۶۳). سزاگرایی از قرن هجدهم و آغاز مناقشه توجیه مجازات مغلوب و فایده‌گرایی، نظریه غالب در نظام‌های عدالت کیفری بود. از دهه هفتاد قرن بیستم و پس از افول بازپروری، قرائت‌های نوینی از سزاگرایی مطرح شد و برای مواجهه با انتقادات سنتی استدلال‌های جدیدی شکل گرفت.

در طول تاریخ حقوق کیفری، سیاست جنایی جوامع مختلف، برای مواجهه با پدیده مجرمانه رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده است. هرکدام از این رویکردها مولود عوامل و زمینه‌هایی است که در بستر زمان خود بر جامعه حکمفرما بوده و برگرفته از مبانی نظری گاه متمایل به شدت برخورد با مجرم و گاه متمایل به تسامح و تساهل در قبال اوست. در یک نگاه کلی، این رویکردها را می‌توان در سه الگوی کیفری، بالینی و حمایت اجتماعی گنجانده. در الگوی موسوم به الگوی بالینی، مجرم به مثابه بیماری مستحق درمان نگریده می‌شود و غرض نهایی سیاست جنایی و کنشگران آن، اصلاح و درمان بیمار است. در الگوی حمایت اجتماعی که الگوی نسبتاً نوپدید بوده و اغلب تحت عنوان پارادایم ترمیمی از آن یاد می‌شود مبنای همت سیاست جنایی، توجه به بزه دیده و تسکین آلام و جبران خسارات او بویژه از طریق گفت‌و شنود متقابل بزه‌دیده و بزهکار است. لکن در الگوی کیفری، نقطه ثقل بحث، کیفردهی به مجرمی است که آگاهانه و هوشمندانه مسیر ارتکاب جرم را برگزیده است و به این ترتیب، الگوی کیفری با تأکید بر کیفرگرایی از دو الگوی دیگر متمایز می‌شود. الگوی کیفری به علت تقدم در ظهور و نیز آنکه به دلایل متعدد، الگوی مورد استقبال سیاست‌گذاران جنایی بوده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و احیای مجدد آن و واپس‌روی از دو الگوی دیگر در بسیاری جوامع، موید این اهمیت است. کیفرگرایی برخاسته از عوامل اقتصادی، جرم‌شناسی و سیاسی زمانه خود و بر سه نظریه سزادهی، بازدارندگی و ناتوان‌سازی مبتنی است. البته گرایش به رویکرد کیفری گاه رو به فزونی و گاه رو به کاستی نهاده و در قوانین جزایی مختلف، یکسان نبوده است.

بخش اول: مبانی نظری و کلیات

بخش حاضر به تبیین مبانی تشدید کیفر یا بازگشت به سزاگرایی در آموزه‌های جرم‌شناسی دلایل بازگشت به سزاگرایی اختصاص دارد و در قالب چند گفتار مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

گفتار اول: مبانی نظری و جرم‌شناختی تشدید کیفرها

عمده‌ترین اصول و مبانی نظری که تحلیل‌های مربوط به تشدید و سخت‌گیری کیفری یا به عبارتی، بازگشت به سزاگرایی بر آنها استوار است در این گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.